

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد فراگوزلو

۱۱ اپریل ۲۰۱۱

انقلاب عراق، بسترساز مرگ ناسیونالیسم کرد

اول. انقلاب‌های مسری!

از شگفتی‌های بسیار انقلابی که در تونس و مصر شروع شده است، یکی هم سرایت آن به کشورهایی است که به لحاظ اقتصادی و سیاسی از وضع مانسته‌ئی با دو دولت پیش‌گفته برخوردارند. لیبی، اردن، عربستان، بحرین، الجزایر، کویت و اینک سوریه و عراق از جمله دولت‌هایی هستند که علاوه بر سیطره فساد مالی و استبداد مطلق فردی و حزبی در حوزه‌های حاکمیت سیاسی، جامعه را به مرداب فقر و بی‌کاری نیز فرو برده‌اند.

واضح است که وجود برخی ویژگی‌های ژئوپولیتیک، امکان تسری انقلاب را به کشورهای دیگر با ضعف یا قوت بیش‌تری ممکن می‌سازد. فی‌المثل همان قدر که تحولات تونس با سرعت به مصر و سپس لیبیا منتقل شد، به همان میزان نیز اعتراضات جاری در سوریه می‌تواند کشورهایی همچون اردن و عراق را تحت شعاع خود بگیرد. سرکوب قیام مردم بحرین توسط نیروهای نظامی عربستان از همین منظر توجیه‌پذیر است. مضاف به این‌که ائتلاف نیم بند فرانسه و انگلستان و ورود امریکا به میدان جنگ در لیبیا و تلاش سرمایه‌داری جهانی به منظور کنترل و تحریف انقلاب در افریقای شمالی و خاورمیانه نیز با همین معیار قابل تفسیر است. با این همه، نکته قابل تأمل دیگر وجود شرایط مختلف اقتصادی، سیاسی و به تبع آن‌ها پولیسی و امنیتی در کشورهای این منطقه است که روند انقلاب‌های جاری را کند یا تند می‌کند. بر مبنای این استنتاجات بررسی ابعاد گوناگون اعتراضات یکی دو ماه گذشته مردم عراق - به ویژه در کردستان آن کشور - از اهمیت خاصی برخوردار است.

نگفته نگذردم که این یادداشت در ادامه چند مقاله مشروح نگارنده درخصوص اوضاع عراق، از جمله دو مقاله مبسوط و مفصل "امریکا و عراق، کمدی یا تراژدی؟" (دو ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۸۱، ش: ۸۰-۱۷۹) و "عراق در گرداب کلونیالیسم و تروریسم" (همان، ۱۳۸۷، ش: ۲-۲۵۱) و چندین نوشته متفرقه دیگر شکل بسته است.

دوم. ایران و عراق، جنگ و صلح

در چند دهه گذشته و به خصوص از زمان به قدرت رسیدن جریان ارتجاعی ناسیونالیسم بعثی روابط دو دولت ایران و عراق همواره در حالت جنگ و تنش و دخالت‌های دوسویه و به طور کلی شرایطی غیر مسالمت‌آمیز بوده است. این امر از یکسو به سبب وجود مرز مشترک و همسایگی دو کشور صورت بسته و از سوی دیگر دلایلش در ماهیت هژمونی‌خواه دولت‌های طرفین شکل گرفته است.

پس از مرگ جمال عبدالناصر و سقوط انورالسادات و ملک حسین به اردوگاه اسرائیل، رقابت میان حافظ اسد و صدام حسین برای کسب رهبری یک جبهه متخاصم ضد صهیونیستی همواره ادامه داشت. دولت سوریه به دلیل ضعف اقتصادی و تحمل خسارات شدید ناشی از جنگ مستقیم با اسرائیل به تدریج نقش خود را در جهان عرب به دولت عراق وانهاد. با سقوط دولت محمدرضا پهلوی - که متحد اصلی امریکا و اسرائیل و به یک مفهوم رقیب ناسیونالیسم عربی بود - و عروج اسلام سیاسی در ایران و داعیه ضد صهیونیستی رهبران انقلاب اسلامی، به تدریج ضلع تازه ای از قدرت هژمونی‌خواه در منطقه به وجود آمد که منافع خود را از مصر و لبنان و سوریه و اردن تا کویت و بحرین و عراق و البته مناطق اشغالی فلسطین جست و جو می‌کرد و با اصرار پی می‌گرفت. حضور تبعیدی رهبران انقلاب اسلامی در عراق به همراه بافت جمعیتی، مناطق و شهرهای مختلف مذهبی شیعه از جمله نجف و کربلا و کاظمین و... در کنار خصومت دولت بعث با روحانیون سیاسی شیعه می‌توانست عراق را در صدر کاندیداهای "صدور انقلاب اسلامی" بنشانند. مضافاً اختلافات متعدد میان دولت‌های سوریه و لیبی و عراق با شاه ایران از یک سو و روابط دوستانه دولت‌های اردن و مراکش و مصر [با شاه] از سوی دیگر جغرافیای سیاسی منطقه را پس از انقلاب بهمن ۵۷ دست‌خوش تغییرات اساسی کرد. اگرچه لبنان به تدریج به یک میدان تمام عیار مناقشه میان این دولت‌ها - در کنار دولت اسرائیل - تبدیل گردید و دولت عربستان به اعتبار دلارهای نفتی و نزدیکی به امریکا نقش تازه ای در رویارویی‌های خاورمیانه به عهده گرفت، اما از پیش هم معلوم بود که دست برتر یافتن یکی از دو دولت جمهوری اسلامی ایران و رژیم بعثی عراق می‌تواند خلاء ناشی از حذف نقش هژمونیک شاه را در ابعاد وسیع خاورمیانه و افریقا پر کند.

ایران و عراق پیش از انقلاب ۵۷ نیز یکی دوبار تلاقی و تعامل کرده بودند. برتری نظامی ایالات متحده بر اتحاد جماهیر شوروی، تبعاً کفه تقابل را به سود ایران پهلوی سنگین کرده بود. حمایت ابزاری شاه از جنگ‌جویان کرد مصطفی بارزانی پس از معاهده الجزایر، این جریان نظامی را به یک خانواده کوچک در حوالی کرج تقلیل داد تا کردستان عراق در یک شکاف سیاسی نظامی به شکلی بطنی شاهد ظهور گرایشی ترقی‌خواه در قالب اتحادیه میهنی کردستان باشد. حزب آب رفته دموکرات بارزانی‌ها در سایه عنایات شاه - اسرائیل به انتظار روز موعود تسبیح به دست گرفت و رویاهای خود را دوره کرد. جلال طالبانی تحت تاثیر احساسی آموزه‌های "چپ" و متأثر از قالب صوری "چه باید کرد" لنین، اساس‌نامه اتحادیه ای را نوشت که قرار بود به پشتوانه زحمت‌کشان کردستان برای آزادی و رفع ستم ملی بجنگد. انقلاب ۵۷ ایران اما جغرافیای سیاسی منطقه را به هم ریخت. همه ماجرا این نبود. ساختار اقتصادی، سیاسی و نظامی دولت عراق به طرز بارزی تحت تاثیر حمایت‌های دولت شوروی شکل بسته بود و در جمع‌بندی تقسیم جهان از این دولت - در کنار دولت‌های سوریه و لیبی - به عنوان یکی از متحدان دولت شوروی یاد می‌شد. فروپاشی کمونیسم بورژوائی (اردوگاه شوروی) دولت عراق را در موقعیت جدیدی قرار داد و به تدریج وارد بلوک غرب کرد. در جنگ نخست خلیج فارس وقتی که بعثی‌های عراق دریافتند که از دولت شوروی

(گورباچف) در مقابل دولت امریکا (بوش اول) کاری ساخته نیست، ناگزیر به سمت و سوی فرانسه و المان و سپس ایالات متحده چرخیدند. ملاقات‌های متعدد صدام حسین با دونالد رامسفلد، خریدهای سنگین نظامی از فرانسه و المان و حمایت امریکا و متحدانش (عربستان، کویت، اردن و...) از عراق در جریان جنگ با ایران، دولت عراق را به کام سرمایه‌داری غرب فرستاد...

در مدتی که جنگ ایران و عراق ادامه داشت هر دو طرف از اپوزیسیون‌های طرف دیگر نهایت حمایت را به عمل آوردند. ایران شاهد اعتلای حزب الدعوه، مجلس اعلاى انقلاب اسلامى و پناه‌جویی روحانیونی همچون حکیم بود و عراق با دست و دل‌بازی هرچه تمام‌تر سازمان مجاهدین خلق را فراخواند تا به هر شکل که می‌تواند - حتا در نقش عناصر اطلاعاتی بی‌مقدار - عملیات ایذائی علیه دولت ایران - و ای‌بسا مخالفان داخلی صدام - را پیش ببرد.

در این میان کردستان نیز محل نزاع دو طرف بود. عراق در ابتدای ناآرامی‌های کردستان ایران پس از بهمن ۵۷ یک جریان به شدت مرتجع و ضد انقلابی به نام "سپاه رزگاری" را مسلح کرد و تا توانست از خان‌ها و فئودال‌ها و سلطنت‌طلبان فراری تا شیخ علی تهرانی حمایت مالی و تبلیغاتی به عمل آورد و دولت ایران نیز علاوه بر پشتیبانی مستقیم از گروه‌ها و جریان‌های شیعی، تا حدود زیادی موفق شد ناسیونالیسم کرد را نیز زیر پوشش پیدا و پنهان خود بگیرد. پایان جنگ ایران و عراق در کنار پی‌آمدهای سقوط کمونیسم بورژوائی از جمله سلطهٔ دکترین یک-جانبه‌گرایی بر سیاست خارجی نئوکنسرواتیست‌های امریکائی و در دستور قرار گرفتن آموزه نظام جهانی نو، دولت عراق را که در بدترین و بی‌ثبات‌ترین شرایط ممکن قرار گرفته بود، به بهانهٔ حمله به کویت و بهره‌مندی از سلاح های کشتار جمعی - که عملاً وجود خارجی نداشت - در نقطهٔ مرکزی سیل یورش غرب نشاند. وقتی که ده‌ها هزار تن از مردم حلبچه در جریان قتل‌عام شیمیائی موسوم به انفال کشته شدند، هرگز رگ غیرت دموکراسی‌خواهی و حقوق بشرطلبی امریکا و متحدانش کلفت نشد، اما چاه‌های نفت کویت شوخی بردار نبود. مضاف به این که صدام حسین در محاسبات نظامی اشتباه خود چند موشک نیم‌بند اسکاد ۱۲ را نیز به سوی اسرائیل و عربستان پرتاب کرده و راه شرکت‌های نفتی همچون توتال، اکزون موبایل، شل، بریتیش پترو لیوم را نیز بسته بود. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اگرچه تمدن غرب از سوی همان ویروس‌های افغان‌العربی مورد تعرض قرار گرفت که زمانی نه چندان دور در آزمایش‌گاه‌های غربی علیه کمونیسم روسی ساخته شده و در یک غفلت گریخته بودند، اما تبلیغات مدیای غرب پس از فتح افغانستان به آن جا ختم شد که در جریان یک نظرسنجی از سوی مؤسسهٔ گالوپ ۶۳ درصد از مردم امریکا دولت عراق را مسبب و بانی اصلی حمله به منهن دانسته بودند. از بحث خود کمی دور شدیم.

سوم. سقوط صدام و شرایط جدید

علاوه بر تمام آن جزئیاتی که در دو مقالهٔ پیش گفته به آن پرداخته‌ام، سقوط صدام به دنبال یک جنگ وکالتی، عراق را وارد یک برههٔ سیاسی جدید کرد. از دوران حکومت کلونیالیستی پل برومر و آغاز فعالیت کارتل‌های نفتی (خواهران چهارگانه) و مانوور شرکت‌های امنیتی خصوصی همچون بلک واترز و تراست‌هایی مانند هالیبرتون تا جابه‌جا شدن دولت‌ها از ایاد علاوی به ائتلاف مالکی - طالبانی عراق همواره میدان مناقشهٔ امریکا، ایران و البته عربستان و اخیراً هم ترکیه بوده است.

مصادق بارز این رقابت را در آخرین مسابقهٔ "انتخابات" عراق و چهسانی حمایت دولت‌های امریکا و ایران از دو جریان علاوی - مالکی می‌توان به وضوح دید. این رقابت اگرچه در مواقعی به زدوخوردهای خونین و گروگان-

گیری و مناقشات لفظی می‌انجامد اما در نهایت نوعی همیاری جنگ سردیست که به نحوی زیر پوستی و گاه عریان، منافع اقتصادی و سیاسی طرفین دعوا را تأمین می‌کند.

ایالات متحده و شرکت‌های نفتی، انرژی ناب عراق را به یغما می‌برند و در مقابل، آن نوع دموکراسی را نهادینه می‌کنند که از درونش فاسدترین سیاستمداران دولتی و پارلمانی خارج می‌شوند. دولت ایران نیز توانسته است تمام آلترناتیوهای مطلوب خود را به قدرت برساند و به یک مفهوم برنده نهائی جنگ عراق باشد و سیاست‌های هژمونی-خواهانه خود را از این طریق به رخ کشورهای منطقه و غرب بکشد. در حال حاضر دولت عراق یک دولت تمام عیار بورژوائی متشکل از ناسیونالیست‌های کرد، عرب و اسلام‌گرایان است. در مرکز و جنوب جریان‌های شیعه متمایل به جمهوری اسلامی و در شمال دولت ناسیونالیست کرد حاکم است که آن نیز البته با دولت ایران مناسبات حسنه ای دارد.

چهارم. کردستان عراق

الف. کردستان عراق در تمام دهه‌های گذشته از انواع و اقسام ستم‌های قومی، ملی، مذهبی و در مجموع طبقاتی رنج برده است.

ب. استبداد یعنی بارها به قتل‌های عام وحشتناک و کوچ‌های اجباری در این منطقه دست یازیده است. نماد این ژنوساید انفال و حلبچه است.

پ. اشغال عراق توسط ایالات متحده هیچ روزنه‌ای از شادی و آبادی را به روی مردم شمال عراق نگشوده است. **دخالت امپریالیستی اگرچه به استبداد یعنی پایان داد، اما شکل ارتجاعی و استبدادی دیگری را در قالب حاکمیت دولت حریم و در چارچوب اعتلای جریان‌های ناسیونالیسم بورژوائی کرد رقم زده است.** به لحاظ فساد مالی و ستم سیاسی، بورژوا ناسیونالیست‌های کرد حاکم بر شمال، تفاوت چندانی با سلف یعنی‌شان ندارند. اگر در مناطق مرکزی و جنوب، سربازان امریکائی و نظامیان دولت دست نشانده، مردم را تحت فشار قرار داده‌اند در مقابل در مناطق شمالی (کردستان) نیروهای به ظاهر "مردمی" با پوشش میلیشیا زشت‌ترین تحقیر و استبداد گروهی و حزبی را به مردم فرودست تحمیل کرده‌اند.

ت. در کنار استبداد سیاسی جریان‌های ناسیونالیست و سکولار و اسلام‌گرایان وضع اقتصادی مردم عراق نیز روز به روز بدتر و وخیم‌تر شده است. در واقع با وجود اختلافات عمیق سیاسی و منافع متفاوت اقتصادی میان اعضای دولت شمال (حریم) و مرکز و جنوب، همه این جماعت به نمایندگی از بورژوازی نوکیسه و تازه به دوران رسیده عراق، در سرکوب اعتراضات مردمی و استثمار کارگران و زحمت‌کشان مشترکند. این اشتراک در استبداد فردی و گروهی، فساد مالی، ظلم و اجحاف حقوق عمومی و به فقر و فلاکت بردن فرودستان دیده می‌شود. این فساد در بالا کشیدن بخش عمده‌ای از درآمد نفت و خصوصی‌سازی‌ها نهفته است.

ث. بی‌کاری، فقر، سرکوب سیاسی، جنگ، تروریسم، عوارض اشغال، فرقه‌گرایی شکاف‌های اجتماعی، فقدان خدمات اولی رفاهی مانند آب، برق، بهداشت، آموزش، مسکن، حمل و نقل و آلودگی شهرها و روستاها ویژگی عریان کردستان عراق است.

ج. ممنوعیت فعالیت اتحادیه‌های کارگری، دست‌گیری و ترور فعالان سیاسی چپ و تقابل نظامی با تظاهرات و سرکوب خونین معترضان به وضع موجود، وجه بارز سیاسی حاکم بر سرزمین‌های تحت سلطه دولت حریم است.

در مجموع و قدر مسلم این است که **ناسیونالیسم بورژوائی کرد اعم از دولت حریم به مرکزیت حزب دموکرات و پشتیبانی اتحادیه میهنی و شبه اپوزیسیون موسوم به گوران، در پی یک جنگ امپریالیستی به قدرت رسیده‌اند و در این مدت نه فقط نفوذ توده ای گذشته خود را از دست داده‌اند، بلکه از موضع یک دولت ارتجاعی حافظ منافع بورژوازی، در مقابل مطالبات دموکراتیک مردم سنگر بسته‌اند.** عوام فریبی شبه پوپولیستی ناسیونالیسم کرد به تدریج رنگ باخته و ماهیت ضد انقلابی‌اش برای کارگران و زحمت‌کشان کردستان روشن شده است. تظاهرات روز ۱۶ فیروزی ۲۰۱۱ مردم سلیمانیه (در میدان سرا) آغاز علنی تقابل مردم با این ناسیونالیسم واپس‌گرا بود و یک روز بعد زمانی که نیروهای شاخه چهار حزب دموکرات کردستان عراق به سوی مردم معترض آتش کشودند و ضمن مجروح کردن ۵۷ نفر، جوانی ۱۵ ساله به نام ریژوان علی را به خاک انداختند و از زبان سخنگوی خود (فاضل میلانی) صریحاً اعتراف کردند که "قرار نیست مردم به طرف ما سنگ پرتاب کنند و گل جایزه بگیرند." تمام پرده‌ها کنار رفت و عمق ماهیت ارتجاعی این حزب و کل جریان ناسیونالیسم بورژوائی کرد دانسته آمد.

پنجم. جنبش ضد ناسیونالیستی زحمت‌کشان کردستان

تمام "لطف" جنگ امپریالیستی این بوده است که شر ناسیونالیسم عربی صدام حسین را به سود شرارت ناسیونالیسم کردی بارزانی - طالبانی کم کرده است! این است نتیجه جنگ امپریالیستی در عراق که قرار بود برای این کشور دموکراسی و رفاه به ارمغان آورد. **ستم ملی از سوی ملی‌گرایان واقعاً نوبیر است.**

همزمان با اعتراض زحمت‌کشان کشورهای افریقائی و خاورمیانه، مردم به ستوه آمده کردستان عراق نیز به خیابان‌ها سرازیر شدند. روز ۱۹ فیروزی ۱۴ نفر و روز بعد ۴۸ نفر زخمی و یک نفر کشته (سرکیو زاهد محمود) شدند. تظاهرات از میدان سرای سلیمانیه به سایر شهرهای کردستان تسری یافت. مردم شهرهای رانیه، خانقین، حلبچه، سیدصادق، کلار، چوارقورنه، موصل، چم جمال، پنجوین و کوبه به معترضان شهر سلیمانیه پیوستند. روز ۲۴ فیروزی دانشجویان دانشگاه‌های هولیر و صلاح‌الدین در اعتراض به وضع موجود به صف معترضان ملحق شدند. یک روز بعد جوانی به نام دیلان احمد کشته شد و روز پسین جوان دیگری به نام امید جلال در خون غلتید. سیر سریع حوادث با سرعت پوست ماهیت ارتجاعی ناسیونالیسم بورژوائی کرد را کند و شکل کریه نمایندگان را به مردم نشان داد. دیوار رخنه برداشته توهم‌ها فروریخت. تهدید و تطمیع مسعود بارزانی - که روز سوم مارچ در تلویزیون کردستان - از شنیدن صدای انقلاب مردم سخن می‌گفت، ره به جایی نبرد. ناسیونالیست‌های شبه اپوزیسیون برای کنترل خشم مردم با شعار "به حکام فرصت دهید"، "مذاکره به جای خشونت" وارد گود شدند. پنداری یک دهه اعمال قدرت برای ناسیونالیست‌ها فرصت نبود. گوئی خشونت از سوی مردم آغاز شده بود. انگار بی‌کاری، فقر، بی‌حقوقی و انواع و اقسام ستم‌های طبقاتی اختلاس، ارتشاء، دزدی و غیره خشونت دولت ناسیونالیست حاکم علیه کارگران نبود.

ششم. مطالبات فرودستان کردستان

واضح است که اعتراضات در کردستان عراق - و کل کشورهای افریقائی شمالی و خاورمیانه - هنوز آن‌چنان رادیکال و توده‌ئی نشده است که در پیوند با حضور هژمونیک طبقه کارگر، علم و کُتل کل بورژوازی این کشورها

را پائین بکشد. با این همه تا همین جای ماجرا نیز انقلاب‌های ضد استبدادی زحمت‌کشان، گام بلندی برای نان، کار و آزادی برداشته است. واقعیت این است که تحولات جاری در کردستان عراق دست ناسیونالیسم بورژوائی کرد در تمام منطقه (عراق، ایران، سوریه، ترکیه) را برای افراد ساده‌لوح نیز رو کرد. اندک تأملی در مطالبات فرودستان کردستان عراق به وضوح نشان می‌دهد که حنای ناسیونالیست‌ها دیگر رنگ ندارد. کف خواسته‌های معترضان که در گردهمائی‌های مختلف بیان شده، بدین قرار است:

- تعطیلی بی‌وقفه پایگاه نظامی احزاب و انحلال میلیشیا‌های زیروان (ضد شورش)، زانیاری و پاراستن (اطلاعات - حفاظت). این خواست مردم با شعارهای "حزب مسلح نمی‌خواهیم" و "خروج حزب مسلح از شهر" بیان شده است.

- افزایش حداقل دستمزد کارگران به یک میلیون دینار.

- رفع معضل برق و برخورداری از برق بیست و چهار ساعته.

- ایجاد اشتغال و بیمه بی‌کاری، بیمه بهداشت.

- مصادره سرمایه‌کسانی که از راه رانت و فساد اقتصادی میلیارد در شده‌اند.

- لغو قانون منع تظاهرات.

- انحلال قانون چند همسری.

نگفته پیداست که دولت حریم و کل ناسیونالیسم بورژوائی حاکم بر کردستان عراق قادر نیست حتا به این مطالبات حداقلی هم پاسخ مثبت دهد.

بارزانی و طالبانی به ته خط رسیده‌اند. سرکوب جنبش معترضان برای استمرار قدرت سیاسی یا سقوط؟ در هر دو صورت بساط پوسیده ناسیونالیسم کرد در حال جمع شدن است.